

انحطاط ژاپن از دیدگاه میشیما

آخرین پیام میشیما

آلیس اچ. هونن

ترجمه علیرضا نوری گرمودی

یوکیو میشیما پنج سال پیش از اقدام به سپوکو (خودکشی به آیین سامورایی)، در باره دلایل خودکشی خود سرنخی به دست داده بود. او در ۱۹۶۵ طرح خود را برای نگارش یک تترالوژی (رمان چهار بخشی) اعلام کرد، رمانی که در آن میشیما به تاریخ ژاپن در سده بیستم می‌پرداخت و پس از آن دیگر سخنی برای گفتن نداشت. در این تترالوژی، دریای باروری^۱، میشیما غرب را متهم می‌کند که به بهانه دمکراتیک کردن و گشودن بازارهای تجاری ژاپن، فرهنگ و اخلاقیات سنتی وطنش را به انحطاط کشانده است. او در همان سال که نوشتن دریای باروری را آغاز کرد با نمایشنامه مادام دو ساد زنگ خطر را برای ژاپنی‌ها به صدا در آورد. پس‌زمینه نمایشنامه، انقلاب فرانسه است، انقلابی دمکراتیک که به انحطاط فرهنگ و جامعه سنتی اروپای غربی شتاب می‌بخشد. از نظر میشیما انقلاب دمکراتیک ژاپن نیز که با تجدید حکومت خاندان میجی در ۱۸۶۸ آغاز شد، فساد فرهنگ و جامعه سنتی ژاپن را به دنبال داشت. این پیامد برای میشیما به هیچ روی پذیرفتنی نبود.

این تترالوژی چهار مرحله حیاتی از تاریخ ژاپن سده بیستم را بررسی می‌کند که در هر کدام رهبری سیاسی-اجتماعی سیری قهقرایی دارد. در رمان نخست، فرمانروایان جامعه هنوز امپراتور، نجای درباری و اشراف نودولت هستند (این اشراف در پی نبرد برای ابقای اقتدار امپراتور بر دیکتاتورهای فئودال شوگون، دایمیوها و سامورایی‌هایشان به این مقام رسیدند). طبقه جدید اشراف اخلاقیات دربار را به فساد می‌کشاند و اشراف فئودال از این جا به جایی در رنج هستند. دومین رمان، احوال رهبران اجتماعی ژاپن را که در تجارت به موفقیت دست یافته‌اند - اعم از اشراف یا روستاییان زمخت - ترسیم می‌کند. در رمان سوم که جنگ جهانی دوم و چند سال پس از آن را در بر می‌گیرد، نیروهای امریکای اشغالگر و وابستگان ژاپنی‌شان همچون رهبرانی تصویر می‌شوند که فرهنگ و اخلاقیات سنتی را تابع منافع مادی کرده‌اند. در آخرین رمان که دهه ۱۹۷۰ را شامل می‌شود پیروزی ژاپن در نبرد اقتصادی و تبدیل آن به "اتحاد تجاری ژاپن"^۲ به قیمت از دست دادن روح و ماهیت خود در این روند، ترسیم می‌شود.

میشیما نمی‌توانست دمکراسی غربی را در ژاپن بپذیرد. به اظهار هنری اسکات استوکس^۳ (نگارنده زندگینامه میشیما)، مادر بزرگ مادری میشیما که ناتسو نام داشت افسانه خانواده مادری خود - ماتسودایرا - را در کودکی به وی تلقین کرده بود. این خانواده به همراه شوگونهای توکوگاوا، "قله‌هایی" محسوب می‌شدند که دور امپراتور را گرفته و از وی، "وجود متعالی"، دفاع می‌کردند. میشیما از همان ابتدا یعنی از ۱۹۶۰، زمان نگارش داستان کوتاه میهن‌پرستی^۴ به مضامین سیاسی روی آورد و با نظریه دمکراسی غربی به مخالفت پرداخت. میسانو میوشی

1- tetralogy of *The Sea of Fertility*

3- Henry Scott-Stokes

2- "Japan Inc."

4- *Patriotism*

می‌گوید "داستان میهن پرستی به‌طور ریشه‌ای به ماهیت فرهنگ ژاپن پرداخته است." میوشی توضیح می‌دهد که "این داستان سالهایی را در بر می‌گیرد که بحرانهای سیاسی و اجتماعی زیادی ژاپن را تکان داد و نشانه‌های آن وقوع تظاهرات و اعتراضات تقریباً بی‌وقفه بود." مردم ژاپن از این که دولت به بهانه مقابله با تجاوز کمونیست‌ها با امریکا پیمان امنیتی بسته خشمگین بودند. کوکوسائی شینکوکائی با این نظر موافق است و می‌گوید "میشیما نماینده نسلی از جوانان ژاپن است که از شکست ژاپن در جنگ جهانی دوم، از هرج و مرج اخلاقی و نیز از دمکراسی بیگانه با فرهنگ ژاپن سرخورده است."^۲ تا سال ۱۹۴۵ دمکراسی به‌عنوان موضوعی درسی در ژاپن تدریس نشده بود اما از آن پس با اصرار امریکای اشغالگر در برنامه تحصیلی جای گرفت. البته میشیما قبل از آن از دانشگاه توکیو فارغ‌التحصیل شده بود.

با نمایشنامه *مادام دو ساد*، میشیما تمامی توان خود را صرف متهم کردن نفوذ فسادانگیز دمکراسی کرد که در آن زمان به جهان هجوم آورده بود. *مادام دو ساد* فاصله زمانی ۱۷۷۲ تا ۱۷۸۹ را در بر می‌گیرد و انحطاط اصول اخلاقی فرانسه را در روند شکل‌گیری انقلاب ترسیم می‌کند. شاید تنها یکی از شخصیت‌های این نمایش، که تقریباً همگی مؤنث هستند، تا پایان نمایش ستودنی بماند. جالب است که همچنان که اخلاقیات زنان فرانسه به فساد می‌گراید، جاذبه مارکی دو ساد در مدت زندانی شدن - به سبب کردار فاسدش - کاهش می‌یابد، به‌طوری که در پایان نمایش جهتی کاملاً مخالف می‌گیرد. نمایش با حضور همسر ساد و مادرش آغاز می‌شود که در باره هرزگی مارکی در مارس گفت و گو می‌کنند - در آنجا مارکی و نوکرش در یک مجلس می‌گساری و عیاشی با چهار روسپی به‌طرز فجیعی زنا کرده‌اند. به رغم آن که مادر خانم ساد از او می‌خواهد که شوهرش را به سبب انحرافات سادیستی و مازوخیستی ترک کند، خانم ساد تنها مشتاق آن است که از ظاهر آراسته شوهرش در مارس بشنود: "مارکی ساد شنل خاکستری راه راه با حاشیه آبی بر تن داشت، زیر آن جلیقه‌ای از ابریشم نارنجی رنگ و شلواری به همان رنگ پوشیده بود و کلاهی با پر بر موهای طلایی رنگش نهاده بود. شمشیری بر کمر و عصای کوتاهی با سر طلایی در دست داشت."

صحنه‌های بعدی که فلسفه هرزگی مارکی ساد را تمجید می‌کند عبارتند از صحنه فرار او با خواهر کوچکتر زنش و شکنجه دادن زنان روسپی در ونیز. به‌علاوه یکی از بستگان مارکی، کنتس سن فون، تلاش می‌کند تا در هرزگی و شرارت از او عقب نماند، مثلاً می‌گذارد تا شیطان پرستان در نیاپیش‌های خود از بدن او چون قربانگاه استفاده کنند. سرانجام کار خانم ساد به آنجا می‌کشد که از سودای خام شوهرش در بازنویسی قوانین اخلاقی غرب به وجد می‌آید، نه فقط چند عمل شرورانه، که مجموعه‌ای از انواع مفاسد، نه فقط کردار شرورانه، که اصول شرارت، تا یادداشتهای مارکی در زندان جایگزین مذهب رسمی شود، کثر راه بهشت. خانم ساد فکر می‌کند که شوهرش فراتر از اخلاقیات متعارف است زیرا از بستگان نزدیک شاه، و نیز ثروتمند، خوش‌سیما و معروف است. تنها زمانی شوهرش را طرد می‌کند که مارکی ساد از جهان اشرافی خود دست می‌شوید تا با انقلابیونی که در زندان با او بوده‌اند متحد شود. پس از این تحول و گرایش مارکی به انقلاب، فقر، بیماری چاقی و شلختگی به او روی می‌آورد. از این پس همسر او از هرگونه وفاداری به شوهر، که پیشتر وظیفه خود می‌دانست - دست می‌شوید. وقتی خدمتکارش نزد او می‌آید تا اعلام کند که مارکی از زندان آزاد شده و اکنون پشت در منزل است، خانم ساد فوراً از خدمتکار در باره ظاهر مارکی می‌پرسد تا بشنود "او آن‌قدر تغییر کرده است که من تقریباً نشناختمش. کت

- 1- Misao Miyoshi, *Accomplices of Silence: The Modern Japanese Novel* (Berkeley: University of California Press, 1974) 175.
- 2- Kokusai Shinkokai, *Synopses of Contemporary Japanese Literature: 1936-55* (Tokyo: Japan Cultural Society, 1970) 162.

پشمین سیاهی با آرنجهای وصله‌زده و پیراهنی کثیف و بدون یقه بر تن دارد... اول او را با گدای پیری اشتباه گرفتم. با شنیدن این حرفها خانم ساد از پذیرفتن شوهرش خودداری می‌کند: کلفاً ازش خواهش کن برود. بگو که همسر مازکی دیگر نمی‌خواهد ببیندش. در پایان نمایشنامه، جامعه سنتی فرانسه دچار فساد شده است. مادر خانم ساد از محکوم کردن کردار زشت داماد خود به این امید دست برداشته که مازکی از عنوان و ثروت او در مقابل دوستان جدید انقلابی‌اش حمایت کند. سن فون وقتی که در پی هرزگیهای خود می‌رفته، در شورش کشته شده است. پیش از این واقعه خانم ساد و خواهرش در رقابت بر سر مازکی با هم به هم زده‌اند. تنها همسر بارون دیمیان است که می‌تواند از آشوب انقلاب ۱۷۸۹ جان به در برد: او به صومعه می‌رود و به مذهب دیرین‌اش برمی‌گردد.

انحطاط فرشته، بخش پایانی تترالوژی میشیما، که آخرین اثر او نیز هست، زمانی است در باره آنچه به نظر میشیما غایت فساد ژاپن نوین و غربزده را نشان می‌دهد. این رمان که در همان روز خودکشی او در ۱۹۷۰ به اتمام رسید، نظر به سالهای آینده ۷۷-۱۹۷۳ می‌افکند. عنوان رمان، که به مرگ دوا - روح خیر در خداشناسی بودایی - اشاره دارد، در عین حال اشاره‌ای به انحطاط روح ژاپن در سده بیستم نیز هست. پنج نشانه انحطاط دوا از آن جمله بویی ناخوشایند، از دست دادن فروغ و خلع لباس شدن، همه در دود و بوی تعفن و سواحل پوشیده از قوطی‌های نوشابه که نتیجه صنعتی شدن به سبک غربی است، آشکارا به چشم می‌خورد.

شخصیت‌های اول این رمان، تورو - پسرک ۱۶ ساله که مدتی است وارد بازار کار شده - و پدرخوانده‌اش، هوندا - که در بخشهای پیشین تترالوژی هم حضور داشته - هستند. هوندا اکنون بیش از ۷۰ سال دارد. میشیما با مضمون یتیم ماندگی و نیاز به پدر، احساس درونی بسیاری از ژاپنی‌های پس از جنگ جهانی را بیان می‌کند. همان‌طور که سوزان ناپیر در *فرار از سرزمین می‌حاصل می‌گوید*: شکست در جنگ جهانی دوم و چشم‌پوشی امپراتور از "الوهیت" خود ژاپنی‌ها را دچار "احساس یتیم‌ماندگی و وانهادگی در تاریخ" کرد بطوری که نویسندگان، جهان پس از جنگ را به صورت "خسران، خیانت و بیگانگی" تصویر کردند و بنابراین لحن میشیما که یکی از آن نویسندگان است "تلخ و سرشار از احساس تنهایی و سرخوردگی" است.^۱ علاوه بر این ناپیر توضیح می‌دهد که "نسل میشیما... بعد از آن روز داغ ماه اوت ۱۹۴۵ که امپراتور شکست ژاپن را اعلام کرد با نگاهی دوگانه... به جهان می‌نگریست" یعنی آن جهان‌بینی مبتنی بر "فلسفه اطاعت از ارزشهای صرفاً ژاپنی که ویژگی جامعه جمع‌گرای استوار بر وجود امپراتور در دوران پیش از جنگ بود" بعد از جنگ با تهدید نگرشی استوار بر حقوق فرد و دموکراسی روبرو شد که امریکا بر جامعه ژاپن تحمیل کرده بود و قرار بر این بود که نگرشی جهانی گردد.

توروی جوان همانند ژاپن بدون امپراتور مقتدر که در حکم پدر آسمانی بوده، بدون ریشه است. اگر چه تورو همچون ژاپن با استعداد است (با ضریب هوشی ۱۵۹) احساس می‌کند که بدون آینده، بدون هدف و در برابر خود بلا تکلیف است. تورو با یتیمی شرورانه می‌پذیرد که هوندا به فرزندخواندگی پذیردش و او را از شغل نگهبانی پارانداز در بندری بین‌المللی برهاند، شغلی که در آن فقط اشیائی چون کشتی‌ها برایش اهمیت داشته‌اند و هرگز نمی‌توانسته با انسانها روابط شخصی برقرار کند؛ مردم را از پشت شیشه اتاقک نگهبانی چنان با کین توزی و رانداز می‌کرده که گفتی آنها - در مقایسه با زیبایی و هوش او - "حیوانات باغ وحش" هستند. تورو این را درک نمی‌کند که هوندا او را بدین سبب به فرزندی پذیرفته که یک خال عجیب مادرزادی زیر بازوی چپ دارد که نشانه تجسد دوباره چند تن از دوستان هونداست - دوستانی که در بخشهای پیشین تترالوژی میشیما همگی در جوانی مرده‌اند. اما تورو ذکاوت خود را در راهی مشخص به کار نمی‌گیرد، حتی وقتی هوندا معلمی خصوصی برایش می‌گیرد تا او

1- Susan Napier, *Escape from the Wasteland* (Cambridge, MA: Harvard University Press, 1991) 13.

را برای دانشگاه آماده کند، او اتومبیل کورسی، که یکسر از هوندا طلب می‌کند، و رابطه با دختران را ترجیح می‌دهد. در این بلا تکلیفی در مقابل خویشتن، تورو میان چند احساس سرگردان است: "شکست‌ناپذیری"، "در حد کمال" و "لحظه‌ای بعد" غیر انسانی و بعد "هیولا".

تورو در نوزده سالگی خود را به نابودی می‌کشد. او "خوابنامه‌ای که دوست دوران جوانی هوندا، کیواکی، پس از مرگ برای هوندا بر جا گذاشته، خوانده است. او با آگاهی از مرگ زود هنگام کیواکی برانزده، تصمیم می‌گیرد بلافاصله خودکشی کند تا ثابت کند که او نیز یکی از اعضای گروه دوستان خاص هوندا (کیواکی، ایسانو و چان) است که در بیست سالگی، در اوج جوانی و زیبایی مرده بودند. اما تورو که برای خودکشی سم می‌خورد، تنها بینایی خود را از دست می‌دهد. حال باید تحت مراقبت دوست دختری دیوانه و برده گون مانند گیاه بی‌تحرکی به زندگی ادامه دهد. تصمیم می‌گیرد با این دختر ازدواج کند تا برای هوندا نسلی معیوب به وجود آورد، و خود رفته رفته پاکی، زیبایی و استقلال رأی خود را از دست می‌دهد. روح ژاپن بدان صورت که در وجود کیواکی - ایسانو - چان نمود می‌یابد، در سده بیستم با سیر قهقراپی روز به روز منحط‌تر شده است.

دریغاکه اکنون هوندای پا به سن گذاشته با آنچه از ژاپنی بهتر در اوایل همین سده می‌دانست، برخی از مظاهر انحطاطی را که ژاپن در گذر سده بیستم گرفتار آن شده در منش خود نشان می‌دهد. مثلاً چشم‌چران می‌شود و روابط زن محبوب خود، کیکو، را با زنی روسپی نظاره می‌کند و یا شب‌هنگام به تماشای هرزگیهای بیگانگانی در پارک توکیو می‌پردازد که به دنبال این جریان او و افراد دیگری که ناظر صحنه بوده‌اند دستگیر می‌شوند. با این حال در انتهای این رمان، زندگی هوندا بسان زندگی مارکی ساد و همسرش در مادام دو ساد دستخوش تغییری در جهت معکوس می‌شود. هوندای بیمار در شرف یک عمل جراحی قریب‌الوقوع، ناگهان اشتیاقی پیدا می‌کند که یکی از آشنایان دوران جوانی‌اش، یعنی آن روزهای بهتر ژاپن، را ملاقات کند. تنها دل‌بستگی باقی‌مانده او از اوایل سده بیستم، ساتوکو، محبوبه دوست دوران جوانی‌اش، کیواکی، است، که در اواخر جنگ جهانی اول به یک صومعه بودایی رفت. همان‌طور که هوندا از دامنه کوه به سوی صومعه بودایی گیشو بالا می‌رود، این صعود دشوار با تنی بیمار و ضعیف، بدل به اعتلای ایمان می‌شود. ساتوکو که افتخار ریاست صومعه را دارد می‌پذیرد هوندا را ملاقات کند، او اکنون زنی است هشتاد و سه ساله با "شمایلی رنگ پریده که کیمونوی سفید و ردای ارغوانی به بر دارد"، کسی که "زمان برایش در جهت کمال سپری شده نه فساد"، طوری که او را به "گوهری کامل" تبدیل کرده است.

ساتوکو در پاداش این صعود ایمان به هوندا چیزی می‌دهد، آقای هوندا خیلی لطف کرده‌اند که این همه راه آمده‌اند. فکر می‌کنم خوب است ایشان باغ جنوبی را مشاهده کنند. من ایشان را به آن جا می‌برم. باغ "فناقد هر ویژگی‌گیری" است، در واقع کاملاً تهی است، بدون هیچ خاطره‌ای، هیچ. و آن جا در باغ تهی ذن در تابش ظهرهنگام آفتاب و سکوت، هوندا از چنگ این سده پر آشوب که تقریباً او را نابود کرده رها می‌شود. واقعیت زندگی او یا زندگی دوستان قدیمش در بی‌زمانی این باغ رنگ می‌بازد و ناچیز می‌شود - باغی که ساتوکو آن را چنین تعبیر می‌کند: هوشیاری "همان‌گونه است که در هر قلبی وجود دارد". بدین سان هوندا به سنت بودیسم ژاپنی رجعت می‌کند.

برای خود می‌شیمان، پایان آخرین بخش از تترالوژی دریای یاروری که آن را آخرین پیامش به جهان نامیده بود، حرکتی است برای بازگشت به "ژاپن قدیم"، ژاپنی که در آن خانواده مادر بزرگش جایگاه اشرافی برای خود قایل بودند، جایگاهی که مادر بزرگش به او آموخته بود تا آن را حق مادرزادی خود بدانند. □